

مجوس شمال

یوهان گئورگ هامان
و
خاستگاه‌های عقل ناباوری جدید

آیزایا برلین

ویراسته‌ی هنری هاردی

ترجمه‌ی رضا رضایی



نسترمایه
تهران
۱۳۹۸

پیش‌گفتار و ویراستار

این مطبوعه که به نام ایرانیا بر این درباری همان انتشار یافت فصلی بود از
کتاب مرحوم آقا میرزا تقی میر که در سال ۱۹۵۴ منتشر شد و از آن به
بعد بارها بر این درباری از دست‌های خود درباری همان بحث کرد اما در
مربوط با این انتشاراتش با آن معنی که توقع می‌رفت به دلیل این که
این توقع به سبب این بود که در برخی فصول ایرانیا در تاریخ گذشته
سیاست‌های سیاسی و اجتماعی مسوری داشت در ابتدا فکر کرد که برای
این کتاب کاری نمی‌توان کرد تا آنکه به سبب این که

۱۱	پیش‌گفتار ویراستار.....
۱۷	پیش‌گفتار نویسنده.....
۲۱	۱. مقدمه.....
۲۵	۲. زندگی.....
۴۳	۳. جان کلام.....
۴۹	۴. نهضت روشنگری.....
۵۵	۵. شناخت.....
۱۰۱	۶. زبان.....
۱۲۵	۷. نبوغ خلاق.....
۱۴۱	۸. سیاست.....
۱۴۷	۹. ختم کلام.....
۱۶۷	پیوست.....
۱۷۱	یادداشت‌ها.....
۱۸۷	یادداشت کتابنامه‌ای.....
۱۹۱	نام‌نامه.....

مقدمه

یا کاری نکن یا اگر می‌کنی تمام کن؛ کارهای نصفه نیمه

با طبعم جور نیست: من طرفدار تا به آخر رفتنم.

هامان به ی.گ.ک. لیندلر، ۲۰ مهی ۱۷۵۶^۱

کم بیندیش و بیش بزی.

هامان به ی.گ.ک. هرِدِر، ۱۸ مهی ۱۷۶۵^۲

پیشورترین، پیگیرترین، افراطی‌ترین و سازش‌ناپذیرترین دشمن روشنگری، و بخصوص تمامی صورت‌های عقل‌باوری زمانه، یوهان گورگ هامان بود (که در قرن هجدهم به دنیا آمد و در همان قرن از دنیا رفت). تأثیر مستقیم و غیرمستقیم او بر طغیان رمانتیک‌ها علیه کل‌گرایی و علیه روش علمی در هر لفاف و ظاهر آن، بسیار زیاد و شاید هم تعیین‌کننده بود.

شاید در نظر اول این ادعا پوچ بنماید، آن‌هم درباره‌ی کسی که نامش در دنیای انگلیسی‌زبان چندان شناخته شده نیست و صرفاً در چند دایرةالمعارف بزرگ یا اختصاصی از او به عنوان نویسنده‌ای مرموز یاد شده که مطالبش مغشوش، مبهم و تقریباً به کلی نامفهوم است، و شخصیتی غیر عادی و منزوی دارد. درباره‌ی نظریاتش نیز چیزی گفته نمی‌شود جز این‌که او دلبسته‌ی یک نوع مسیحیت کاملاً شخصی بود که عموماً آن را صورتی از زهد و پارسایی به شمار آورده‌اند؛ به حقایق خفیه‌ی وحی و تبرک نص انجیل اعتقاد داشت که

الحاد فرانسوی و ماتریالیسم زمانه‌اش آن را انکار می‌کرد؛ و در نهضت ادبی آلمان، معروف به اشتورم اوند درانگ («طوفان و فشار»)، صرفاً شخصیتی حاشیه‌ای محسوب می‌شد. در کتاب‌ها و رساله‌های تاریخ ادبیات گاهی برای او نقش کوچکی در تلاطم‌های ادبیات «پیش از رمانتیک» دهه‌های ۱۷۶۰ و ۱۷۷۰ آلمان قائل شده‌اند؛ در زندگینامه‌هایی که درباره‌ی کانت نوشته‌اند از هامان به عنوان همشهری او در کونیگسبرگ ذکر خیری می‌شود: متفنی ناراضی و فیلسوفی آماطور که زمانی کانت دستش را گرفت اما بعد رهاش کرد، کسی که از کانت انتقاد کرد بی‌آنکه کانت را فهمیده باشد. زندگینامه‌نویسان گوتته نیز گاهی چند قول گوتته را از خود زندگینامه‌ی گوتته به نام دیشتونگ اوند وارهایت [شعر و حقیقت] در تمجید هامان نقل می‌کنند.

اما این‌ها هیچ تصویر روشنی به ما نمی‌دهد: در این کتاب‌های تاریخ (درست مانند زندگی‌اش)، هامان در حاشیه‌ی نهضت اصلی اندیشه‌ها می‌ایستد و به نوعی مایه‌ی حیرت و شگفتی می‌شود، و گاه مورد توجه مورخان الهیات پروتستان قرار می‌گیرد، اما در بیشتر موارد کلاً نادیده می‌ماند. با این حال، هر در، که کمتر کسی درباره‌ی سهم او در دگرگونی نحوه‌ی نگارش متون تاریخ و جامعه‌شناسی چون و چرا می‌کند، زمانی به هامان نوشت که راضی است به این‌که «شتربانی» باشد که «سیب‌های متبرک مرکب مقدس و خرامان او را که حامل قرآن است از زمین جمع می‌کند».^۳ هر در هامان را نابغه می‌دانست و می‌ستود و او را بزرگ‌ترین معلم خود به شمار می‌آورد، و بعد از مرگ هامان نیز به خاکستر او مانند بقایای یک پیامبر احترام گذاشت. قاره‌ی امریکا به نام آمریکا و سپوچی خوانده شد، اما کریستوف کلمب بود که قاره‌ی پهناور او را کشف کرد؛ در این جا نیز کریستوف کلمب ما، همان‌طور که هر در علناً اقرار کرده است، هامان بود.^۴

ف. ه. یاکوبی، شاگرد هامان، بسیاری از اندیشه‌های او را به تمایز یک دانان رمانتیک اوایل قرن نوزدهم انتقال داد. شلینگ او را «نویسنده‌ای بزرگ» می‌دانست که یاکوبی شاید هیچ او را درک نمی‌کرد.^۵ نیبوه‌ر از «طبع غول‌آسا»ی او و قدرت فوق‌انسانی‌اش سخن گفته است.^۶ ژان پل می‌گوید که «هامان کبیر آسمان ژرفی است سرشار از اختران تلسکوپ و سحابی‌های بسیار که چشم آدمی قادر به تشخیص‌شان نیست»،^۷ و برای ستایش و تمجید نبوغ یکتا و بی‌مانند او به اطناب و تفصیل بی‌سابقه‌ای متوسل می‌شود که حتی از نویسنده‌ی رمانتیکی چون او بعید است. به همین سیاق، لاواتر می‌گوید که به «برچیدن خرده‌ریزه‌های زرین سفره‌ی او» خرسند است؛^۸ و فریدریش کارل فون موزر، «این برک آلمانی»، نیز پرواز شاهین‌وار او را می‌ستاید.^۹ حتی اگر بعضی از این تمجیدها ناشی از شور و احساس معاصران باشد و تأثیر چندانی بر نسل‌های بعد نگذاشته باشد، باز هم کنجکاوی ما درباره‌ی شخصیت این مرد عجیب، که در سایه‌ی شهرت شاگردان و پیروانش نیمه‌پنهان مانده است، برانگیخته می‌شود.

هامان سزاوار بررسی است: او یکی از معدود نقادان کاملاً اصیل عصر جدید است. او بی‌آن‌که وام آشکاری به کسی داشته باشد به کل ارتدوکسی غالب حمله می‌کند و برای این کار سلاح‌هایی به دست می‌گیرد که بعضی منسوخ و بعضی دیگر بی‌اثر یا ناب‌ا هستند؛ اما این سلاح‌ها هنوز آن قدر قدرت دارند که مانع پیشروی دشمن شوند، متحدانی را به زیر بیرق ارتجاعی او بکشانند، و مقاومتی این جهانی را در برابر پیشروی روشنگری و عقل قرن هجدهمی آغاز کنند (البته اگر قاتل به وجود آغازگر برای چنین مقاومتی باشیم) - مقاومتی که نهایتاً به رمانتیسم، ابهام‌باوری و ارتجاع سیاسی ختم شد، آن‌هم با تجدید حیات عظیم و عمیقاً تأثیرگذار صورت‌های هنری و سرانجام با